

تصرفات مالی ممیز با رویکردی تطبیقی به نظرات امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

مریم حسینی آهق^۲

چکیده: تصرفات مالی نیازمند سطحی از رشد و درک عقلی است، اما آیا رشد به تنهایی موضوع صحت معاملات است و بلوغ مدخلیتی ندارد یا هم بلوغ و هم رشد از شروط صحت معامله‌اند یا وجود یکی از دو شرط بلوغ و رشد کافی است و معامله با وجود یکی از این دو صحیح است؟ آیا صغیر ممیز اهلیت معامله دارد؟ منظور از محجور بودن صغیر چیست؟ آیا صغیر ممیز مطلقاً محجور است یا فقط حق مستقل عمل کردن را ندارد؟ منظور از محجور بودن ممیز، محجور بودن از مستقل معامله کردن است یا محجور بودن از اجرای صیغه یا هر دو؟ اینها سؤالاتی هستند که فقها در آثارشان برای پاسخ به آنها اهتمام ورزیده‌اند. با مطالعه منابع فقهی می‌توان به وجود اختلاف فقها در حداقل رشد لازم برای انجام برخی از فعالیت‌های مالی دست یافت. کافی بودن رسیدن به سن تمیز در برخی تصرفات و عدم نیاز به رشد کامل عقلی از جمله آنهاست. بررسی تفسیر فقها از آیه رشد، به عنوان مهم‌ترین دلیل مورد استناد، می‌تواند در روشن ساختن مبنای فقهی آنها راهگشا باشد. **کتاب البیع** تألیف امام خمینی یکی از مهم‌ترین منابع در این زمینه به شمار می‌رود که به تفصیل به تبیین آیه رشد اهتمام ورزیده است.

کلیدواژه‌ها: صغیر ممیز، اهلیت، بلوغ، رشد، حجر

۱. استاد گروه فقه و مبانی حقوق و مدیر گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم)

e-mail:mosavi@ri-khomeini.ac.ir

۲. دانش آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

e-mail:Hosseini.ahagh@gmail.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۱/۱/۲۵ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۹۱/۳/۲ مورد تأیید قرار گرفت.

مقدمه

طبقه‌بندی خاصی از مراحل رشد عقلی انسان در منابع فقهی به چشم می‌خورد که عبارتند از: مرحله عدم تمییز، مرحله تمییز، مرحله بلوغ و رشد. از دیدگاه بیشتر فقها، بلوغ و رشد از پیش شرط‌های خروج از حجر و دستیابی به اهلیت استیفاست. با این وجود در برخی منابع فقهی، مرحله پیش از بلوغ که از آن به مرحله تمییز یاد شده است، موجب دستیابی به نوعی اهلیت استیفای ناقص است. در این مقاله تلاش شده است که پس از بررسی معنای اهلیت، آرای فقهای شیعه و اهل سنت در زمینه اهلیت ممیز، همراه با ذکر ادله آورده شود و سپس با جمع‌بندی کلی نظرات، طبقه‌بندی جدید و روزآمدی از اهلیت، با توجه به دلیل مورد استناد فقها ارائه شود.

۱) اهلیت

اهلیت در لغت به معنای صلاحیت (جوهری ۱۴۰۷؛ ابن منظور ۱۴۰۵؛ زبیدی ۱۴۱۴؛ ذیل «أهل») و در اصطلاح فقه و حقوق به معنای شایستگی قانونی برای داشتن و اجرای حق و تحمل التزامات است. فاقد اهلیت یا ناهل هر شخص حقیقی یا حقوقی است که از دارا شدن یا اجرای حقوق و تکالیف خویش (حقوق مالی، شخصی، اجتماعی و سیاسی) ممنوع است. عدم اهلیت که در اعمال حقوقی کاربرد دارد، ممکن است مطلق یا نسبی باشد. عدم اهلیت در صورتی مطلق یا عام است که اختصاص به مورد معین یا ویژه‌ای نداشته باشد، مانند عدم اهلیت دیوانه (بخاری بی‌تاج ۴: ۲۳۷؛ محبوی بی‌تاج ۲: ۳۴۸؛ انصاری ۱۳۲۲ ج ۱: ۱۵۶ نیز ر.ک: ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی ایران). به عکس، عدم اهلیت نسبی یا خاص مربوط به موارد خاص است، مانند عدم اهلیت وارث قاتل در تملک مال مورث مقتول (محقق حلی ۱۴۱۰: ۲۵۶؛ فخرالمحققین ۱۳۸۹ ج ۴: ۱۸۸-۱۷۱؛ سید سابق ۱۳۹۷ ج ۲: ۱۳۱؛ کاتوزیان ۱۳۳۹: ۷۴؛ نیز ر.ک: مواد ۸۸۰ و ۸۸۱ قانون مدنی ایران).

با توجه به تعریف، اهلیت دو نوع است: اهلیت تمتع (اهلیت بهره‌مندی) و اهلیت استیفا (اهلیت اجرای حق) که در بیشتر منابع فقهی (ابن امیر الحاج ۱۴۰۳ ج ۲: ۱۷۲؛ امیر پادشاه بی‌تاج ۲: ۲۴۹) و به تبع در منابع حقوقی کشورهای عربی (کیره بی‌تاج ۵۷۳-۵۷۲؛ ناهی ۱۴۰۴: ۶۵-۶۴؛ سنهوری ۱۹۵۲ ج ۱: ۲۶۶) با عنوان «اهلیت وجوب» و «اهلیت اداء» مطرح شده‌اند.

اهلیت تمتع، شایستگی داشتن حق و بر عهده گرفتن تکلیف است (امامی ۱۳۶۸ ج ۱: ۲۰۳؛ کاتوزیان ۱۳۷۱ ج ۲: ۲؛ صفایی و قاسم‌زاده ۱۳۸۴: ۱۵۳؛ نیز ر.ک: ماده ۹۵۶ قانون مدنی ایران) و به تعبیر دیگر، اساس

ثبوت حقوق و التزام به واجبات و تعهدات است. علت اهلیت تمتع، اتصاف فرد به ماهیت انسانی و داشتن ذمه است. بنابراین هم شخص طبیعی و هم شخص اعتباری دارای اهلیت تمتع است (بخاری بی تاج ۴: ۲۳۷؛ مجوبی بی تاج ۲: ۳۴۸؛ انصاری ۱۳۲۲ ج ۱: ۱۵۶ سنه‌وری ۱۹۵۲ ج ۱: ۲۶۶). اصطلاح «اهلیت تملک» (کاتوزیان ۱۳۷۱: ۷۴)، اهلیت دارا شدن حق و تکلیف (صفایی و قاسم زاده ۱۳۸۴: ۱۵۳؛ ساکت ۱۳۸۶: ۱۹۶) «اهلیت استحقاق» (جعفری لنگرودی ۱۳۷۰: ۹۷) از دیگر تعابیر به کار رفته به جای اهلیت تمتع است. واژه «اهلیت» یا «حق تمتع» در قانون مدنی ایران به معنای برخورداری از حق به کار رفته است.

اهلیت استیفا، شایستگی و توانایی برای اعمال و اجرای حق است که به حکم قانون به کسی داده شده است (کاتوزیان ۱۳۸۱: ۱۰۷؛ حمیتی واقف ۱۳۸۳: ۱۸۹؛ عبدالمجید ۱۹۸۹: ۵؛ ناهی ۱۴۰۴: ۶۵؛ سنه‌وری ۱۹۵۲ ج ۱: ۲۶۸). اهلیت استیفا همواره با تمتع از حق همراه است؛ زیرا شخص باید حقی را دارا باشد تا سخن از اعمال آن به میان آید؛ اما هر صاحب حقی نمی‌تواند آن را اجرا کند. در ماده ۹۵۸ قانون مدنی تصریح شده است: «هر فردی متمتع از حقوق مدنی خواهد بود، لیکن هیچ کس نمی‌تواند حقوق خود را اعمال و اجرا کند، مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد».

انسان به طور معمول به هنگام تولد استعداد و صلاحیت دستیابی به اهلیت را داراست و به تدریج به آنها دست می‌یابد. اهلیت استیفا با شخصیت و تکامل قوای دماغی و شعور افراد ارتباط دارد و نشانه آن است که شخص صلاحیت اراده کردن و تصمیم گرفتن را دارد. این اهلیت به تدریج با ظهور و رشد مراتب عقل و ادراک فرد حاصل می‌شود. این امر، یعنی اهلیت داشتن به مقدار قدرت و توانایی، با اصل عدم حرج در شرع سازگاری دارد (بخاری بی تاج ۴: ۲۴۸).

انسان با احراز برخی شروط می‌تواند از اهلیت کامل استیفا برخوردار باشد و با از دست دادن آنها، اهلیت استیفا خود را از دست بدهد. برخی از فاقدان اهلیت استیفا اختلالات یا ویژگی‌های خاص عقلی دارند، مانند صغار غیر ممیز و مجانین (مواد ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ قانون مدنی ایران). این گروه را فاقد اهلیت طبیعی خوانده‌اند. دسته دیگر از سلامت عقل و توان تصمیم‌گیری و اراده برخوردارند، ولی از ادراک لازم و قدرت تمیز کافی در همه امور برخوردار نیستند، یا در وجود ادراک لازم آنها اطمینان وجود ندارد. این ناتوانی‌ها همان است که به عدم رشد یا اهلیت ادای ناقص تعبیر می‌شود. در تمام قوانین اصل بر داشتن اهلیت کامل است و نقص یا فقدان اهلیت امری استثنایی است و اثبات عدم اهلیت لازم است (عبدالمجید بکر ۱۹۸۹: ۴-۳؛ سنه‌وری ۱۹۵۲ ج ۱: ۲۷۰-۲۷۱).

۲۶۹). اموال فاقدان اهلیت کامل استیفا در اختیار خودشان قرار نمی‌گیرد، بلکه در اختیار نماینده قانونی آنها (ولی یا قیم یا وصی) قرار دارد. مثلاً سفیه می‌تواند برای سکونت خود خانه کرایه کند؛ ولی نماینده قانونی او باید طرف عقد اجاره قرار گیرد. احکام ولایت، وصایت و قیمومت در حمایت از اینگونه افراد است. سفیه توانایی قصد انشا را دارد و مفهوم عمل حقوقی و آثار آن را می‌فهمد، اما در امور مالی، مصلحت و سود و زیان خود را به خوبی نمی‌شناسد و نیاز به حمایت دارد. از این رو، فقها در هر آنچه مستلزم تصرف در اموال باشد، رشید بودن را شرط کرده‌اند. توجه به این نکته ضروری است که دامنه مسئولیت و اهلیت یکسان نیست. هر عمل مضری مسئولیت مدنی می‌آورد، حتی اگر غیر ممیز در ایجاد آن دست داشته باشد؛ زیرا هدف مجازات مرتکب نیست، بلکه جبران خسارت زیان دیده است. در امور مدنی به نتیجه کار زیانبار بیش از عامل توجه می‌شود.

۲) آرای فقهای اهل سنت در اهلیت ممیز

به نظر بیشتر فقهای اهل سنت، اهلیت استیفای ناقصی برای کودک ممیز وجود دارد (تفنازی بی‌تاج ۲: ۳۵۳). کودک ممیز قصد انشا پیدا کرده است و مفهوم داد و ستد و خرید و فروش و قرارداد را درک می‌کند. از این رو، می‌تواند در برخی اعمال حقوقی که تعهد و تکلیف مالی یا مسئولیت مدنی برای وی بر جا نمی‌گذارد، شرکت کند. قبول هبه و صلح بلاعوض و حیاتِ مباحات که نوعی تملک بلاعوضند، از طرف او جایز است، چرا که برای او مسئولیت آفرین نیست. حجر صغیر ممیز جنبه حمایتی دارد. انجام دادن آن دسته از اعمالی که به سود اوست (نفع محض)، مانند قبول کردن هبه، بدون اجازه ولی هم جایز است. اهلیت و توانایی انجام این امور را اهلیت اغتناء نامیده‌اند. اما نمی‌تواند به کاری پردازد که زیان محض به بار آورد و تبرع مال محسوب شود، مانند هبه یا وصیت کردن، قرض دادن و طلاق. به اهلیت و توانایی اقدام به این اعمال حقوقی اهلیت افتقار گفته‌اند که اقدام به آنها نیازمند اهلیت کامل است. صاحب اهلیت ناقص برای اجرای عمل حقوقی که میان سود و زیان است، مانند خرید و فروش یا اجاره، به اجازه ولی یا قیم نیازمند است (خطاب رعینی ۱۴۱۶ ج ۶: ۶۳۸-۶۳۶؛ بخاری بی‌تاج ۴: ۲۵۷-۲۵۵؛ سرخسی ۱۴۰۶ ج ۲۴: ۱۶۳؛ دردیر بی‌تاج ۳: ۲۹۶؛ کیره بی‌تاج: ۵۸۶-۵۷۵؛ حسن فرج ۱۹۹۳: ۶۴۸؛ صبری سعدی ۲۰۰۴ ج ۱: ۱۶۰). به نظر برخی دیگر از فقهای اهل سنت، وصیت‌هایی که به حق باشد، جایز است. شافعی نیز این نظر را پذیرفته و بر آن

ثواب اخروی هم مترتب کرده است؛ زیرا وصیت مشابه با میراث است و هر دو به پس از مرگ ارتباط دارند (بخاری بی تا ج ۴: ۲۵۹).

این فقها توکیل در بیان (صحت کلام) را در کودک ممیز از باب قبول نظر آیه «وابتلوا الیتامی» جایز دانسته‌اند. به نظر آنها تصرفاتی از اینگونه پیش از بلوغ جایز است، برخی اجازه ولی را لازم و برخی نیز غیرلازم دانسته‌اند (بخاری بی تا ج ۴: ۲۵۵، ۲۵۹؛ تفتازانی ج ۲: ۳۵۶). برخی از فقها، معاملات را که در سود و زیانش دودلی وجود دارد، به طور کلی حتی با اجازه و تأیید ولی یا سرپرست باطل دانسته‌اند و برخی دیگر مباشرت صبی را در صورتی که مقارن با خواست و اجازه ولی باشد، جایز دانسته‌اند؛ زیرا امکان غبن منتفی است و این شیوه در حکم مباشرت مستقیم خود ولی است (تفتازانی بی تا ج ۲: ۳۵۷-۳۵۶). به طور کلی به نظر حنفیان تصرفات صغیر غیر ممیز باطل و تصرفات صغیر ممیز به سه گونه است: تصرفات ضرری که باطل است. تصرفات نافع که صحیح است و تصرفاتی که هم امکان نفع و هم امکان ضرر در آنها می‌رود که غیر نافذ است. به نظر حنبلیان و مالکیان، تصرفات صغیر غیر ممیز باطل و تصرفات صغیر ممیز غیر نافذ است و به نظر شافعیان، تصرفات صغیر ممیز و غیر ممیز باطل است. بنا بر مذهب حنفی و مالکی، در برخی عقود، از جمله در بیع و اجاره، بلوغ شرط نفوذ معامله است نه شرط صحت (جزیری ۱۴۰۴ ج ۲: ۳۶۶-۳۶۳؛ زحیلی ۱۴۰۹ ج ۴: ۳۹۳-۳۸۴، ۷۳۵-۷۳۴).

۳) آرای فقهای امامی در اهلیت ممیز

به نظر بسیاری از فقهای امامی، یکی از پیش شرط‌های خروج از حجر، بلوغ است. از این رو بلوغ به عنوان یکی از شروط اولیه متعاقدين ذکر شده است. به نظر آنها عقد کودک باطل است، حتی اگر رشید باشد؛ زیرا بلوغ و رشد هر دو شرط است و فرقی میان معاملات مقرون به اجازه ولی و غیر مقرون به آن وجود ندارد. همانگونه که تفاوتی بین معاملات کوچک و بزرگ و معاملات مربوط به ضروریات زندگی و جز آن نگذاشته‌اند (ابن زهره حلبی ۱۴۱۷: ۲۵۲؛ خوانساری ۱۴۱۸ ج ۱: ۳۵۵-۳۵۱؛ خمینی ۱۴۱۸ ج ۱: ۲۷۵؛ حکیم بی تا: ۱۸۱-۱۸۰). بیشتر حقوقدانان نیز شرایط تحقق اهلیت کامل استیفا را منوط به وجود سه شرط کرده‌اند: بلوغ، عقل و رشد (زحیلی ۱۴۰۹: ۳۹۳-۳۸۴، ۷۳۵-۷۳۴؛ کاتوزیان ۱۳۸۱: ۱۰۷؛ حمیتی واقف ۱۳۸۳: ۱۸۹؛ عبدالمجید بکر ۱۹۸۹: ۳؛ فدوی ۱۳۸۵: ۲۵۲؛ نوین و خواجه پیری ۱۳۷۷: ۲۰-۱۹). در بخشش‌های بلاعوض، مانند وصیت، هبه، صدقه و وقف، آرای گوناگونی از

سوی فقهای امامی ابراز شده است. به نظر علامه حلی، گرچه احادیث مورد استناد قائلین به صحت وصیت کودک، بسیارند و یکدیگر را تأیید می‌کنند (روایات متظافرنند)؛ اما احتیاط در این است که وصیت کودک تا رسیدن به بلوغ نافذ نباشد؛ زیرا ملاک روشنی برای جواز تصرف او به این شکل در مالش ارائه نشده است (علامه حلی ۱۴۱۵ ج ۶: ۳۹۳). به نظر ابن ادریس نیز حدیث رفع، قلم تکلیف را از صبیب تا زمانی که به سن احتلام برسد برمی‌دارد، بنابراین عمل صبیب، از جمله وصیت و هبه او بی‌اثر است (ابن ادریس حلی ۱۴۱۰ ج ۳: ۲۰۷). بیشتر فقهای امامیه، با این نظر موافقت (ابن فهد حلی ۱۴۱۱ ج ۳: ۹۷؛ ابن ادریس حلی ۱۴۱۰ ج ۳: ۲۰۷؛ علامه حلی ۱۴۱۸ ج ۲: ۴۴۷؛ مقدس اردبیلی ۱۴۱۲ ج ۹: ۱۸۵).

برخی دیگر از فقهای امامی، معاملات صغیر ممیز را با اجازه ولی صحیح دانسته‌اند (محقق حلی ۱۴۰۹: ۴۱۴؛ فخر المحققین ۱۳۸۹: ۵۵). به نظر برخی از آنان، کودک پس از رسیدن به ۱۰ سالگی می‌تواند وصیت کند و وصیتش در صورتی که در راه خیر و نیک باشد، درست است و ولی کودک نمی‌تواند به بهانه حجر آن را باطل کند. شیخ صدوق، روایات صحیحی از امام صادق (ع) ذکر کرده که در آنها وصیت و هبه کودک ده ساله پذیرفته شده است. به نظر برخی دیگر از فقها، وصیت کودک ممیز عاقل، بدون ذکر سن، به اجماع فقها جایز است (شیخ مفید ۱۴۱۰: ۶۶۸-۶۶۷؛ شیخ طوسی ۱۴۱۷ ج ۶: ۴۱۹؛ فاضل آبی بی‌تاج ۲: ۷۰). این نظر به نقل از علامه حلی از سوی سلار و ابوالصلاح حلبی پذیرفته شده است (علامه حلی ۱۴۱۵ ج ۶: ۳۹۰). ابن جنید وصیت پسر را از ۸ سالگی و وصیت دختر را از ۷ سالگی در صورتی که مطابق با وصیت بزرگسالان باشد، جایز دانسته است (به نقل از علامه حلی ۱۴۱۵ ج ۶: ۳۹۱). به نظر ابن حمزه طوسی، مراهق (کسی که نزدیک به بلوغ است) در وصیت، صدقه و هبه‌ای که به شکل متعارف باشد، در حکم بالغ یعنی کسی است که عقلش کامل شده است (ابن حمزه ۱۴۰۸: ۳۷۲). از قائلین به صحت وصیت، برخی وقف و صدقه کودک بالای ۱۰ سال را مانند وصیت او، اگر در راه درست و خیر باشد، جایز دانسته‌اند (شیخ مفید ۱۴۱۰: ۶۶۸-۶۶۷؛ شیخ طوسی ۱۴۱۷ ج ۶: ۴۱۹؛ فاضل آبی بی‌تاج ۲: ۷۰). شیخ مفید تنها وصیت را پذیرفته و هبه چنین کودکی را صحیح ندانسته است. سلار هبه و وقف او را رد کرده است (شیخ مفید ۱۴۱۰: ۶۶۸-۶۶۷؛ سلار دیلمی ۱۴۱۴: ۲۰۳).

برخی از فقهای امامی، صحت معاملات کوچکی را که به طور متعارف کودکان انجام می‌دهند، پذیرفته‌اند (فیض کاشانی ۱۴۰۱: ۴۶؛ سیستانی ۱۴۱۶: ۲۹۷). البته نافذ دانستن معاملات صبیب در این امور از آن روست که فقها وی را به منزله آلت و ابزاری برای ولی نگریسته‌اند، بنابراین صغیر

ممیز در حقیقت مباشرت تبعی دارد نه استقلال. انشا او نه حکم تکلیفی دارد نه وضعی، بلکه احکام به ولی یا کسی برمی‌گردد که کودک از جانب وی عقد یا ایقاع را انشا می‌کند. این روش که افراد کودکان ممیز خود را جایگزین خود قرار می‌دادند، همواره وجود داشته است. دلیلی هم بر مسلوب العبارة بودن صبی به گونه‌ای که بر انشای او هیچ اثری مترتب نباشد، وجود ندارد. حدیث رفع هم ناظر به احکام الزامی است نه موضوعی، مگر آنکه مانند برخی از فقیهان احکام وضعی را منتزع از احکام تکلیفی بدانیم (خویی ۱۳۷۷ ج ۲: ۵۴۳-۵۲۵-۵۴۷، ۵۲۷-۱۳۶۵ ج ۱: ۳۲-۲۸). هیچ کس در تصرف کودک و مجنون در اموالشان به اندازه خوردن و آشامیدن منعی نمی‌بیند یا به عنوان مثال برخی از فقها برداشتن مال پیدا شده (ملتقط) را توسط کسی که از رشد برخوردار نیست، جایز دانسته‌اند، چرا که ممکن است، غیر رشید نسبت به اموال دیگران امانت‌دار باشد (مقدس اردبیلی ۱۴۱۲ ج ۱۰: ۴۰۲) یا برخی دیگر نذر وی را صحیح دانسته‌اند (علامه حلی ۱۴۱۰ ج ۲: ۹۰؛ ۱۴۱۸ ج ۳: ۲۸۴).

تعداد اندک شماری از فقهای امامی به کودکی که پیش از بلوغ به رشد رسیده است، اجازه داده‌اند که معامله کند (شیخ طوسی ۱۴۱۷ ج ۲: ۱۶۳، ۲۲۷). به طور کلی هر کس که بالغ باشد، حتی در صورت سفاهت، می‌تواند در صورتی که ولی یا قیم انعقاد عقد را مصلحت بداند، لفظ عقد را جاری کند؛ زیرا سفیه تنها از تصرف در اموال محروم است و توانایی قصد کردن و بیان کردن قصد را دارد. بر اساس این استدلال، آنگونه که بیان شد، برخی از فقها اجرای لفظی عقد را در کودک ممیز و نزدیک به سن بلوغ نیز پذیرفته‌اند (علامه حلی ۱۴۱۸ ج ۳: ۱۱؛ مقدس اردبیلی ۱۴۱۲ ج ۱۰: ۱۹۶).

امام خمینی، درباره صحت معاملاتی که ولی با انشای صغیر در مال او انجام می‌دهد و نیز در جواز استفاده از کودک ممیز برای رد و بدل کردن کالا و اموال در معاملات استدلالاتی آورده است. به نظر او، آیه رشد تنها دلالت بر ممنوعیت استقلال کودک در تصرفات مالی حتی با اذن ولی دارد و مخالفتی با عامل بودن کودک در اجرای اعمال حقوقی شخص رشید ندارد (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۲۴-۵۲۳).

۴) مبنای آرای فقها (تفسیر آیه رشد)

مبنای فقها در خروج از حجر و صحت تصرفات مالی، آیه رشد (آیه ۶ سوره نساء) است:

وَ اِتَّبَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ
أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ
مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ
كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

در این آیه به نوع خاصی از رشد یا بخشی از رشد، یعنی رشد در تصرفات مالی و تجارتي، اشاره شده است. امام خمینی و برخی دیگر از فقها، چند احتمال را در تفسیر این آیه بیان کرده‌اند:

۱- رشد تمام موضوع است و بلوغ دخالتی در صحت معامله ندارد. ظاهر آیه نشان می‌دهد که آزمایش از زمانی که احتمال رشد می‌رود، واجب است. این وجوب تا زمان بلوغ وجود دارد. «حَتَّىٰ» در این آیه مانند «حَتَّىٰ» در جمله «اَكَلَتِ السَّمَكَةُ حَتَّىٰ رَأَسَهَا» است. بنابراین لزوم امتحان تا زمان بلوغ نکاح، کنایه از امتحان در زمان بلوغ است. استفاده از واژه یتیم در آغاز بلوغ از جمله مجازهای شایع است. بنابراین با اطمینان از رشد یافتگی یتیم در هر زمانی چه پیش از بلوغ و چه پس از آن، برگرداندن اموال به او واجب است. بر این اساس، آیه می‌خواهد این شبهه را که امتحان مختص افراد غیر بالغ است، از بین ببرد.

۲- واژه «حَتَّىٰ» برای بیان غایت به کار رفته است، به گونه‌ای که غایت خارج از معیاست، مانند «كُلُّوا وَ اشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ» (بقره: ۱۸۷). از این رو، امتحان از زمانی که احتمال رشد یتیم می‌رود، آغاز می‌شود و تا زمان انقطاع یتیم ادامه دارد. لازمه این سخن آن است که رشد پیش از رسیدن به بلوغ موضوع مستقلی برای صحت معاملات است. در این آیه یتیمان موضوع امتحان قرار گرفته‌اند که نشان می‌دهد پیش از بلوغ باید امتحان انجام شود و حکم به امتحان رشد یافتگی و وجوب رد مال همگی مختص به ایتم است. رشد از صفاتی است که نوعاً در کسی که به بلوغ نکاح می‌رسد، حاصل می‌شود و نیاز به امتحان ندارد. بلوغ اماره برای حصول رشد است. بنابراین، فرق پیش از بلوغ و پس از آن در این است که علم به رشد پیش از بلوغ نیاز به امتحان دارد، اما پس از بلوغ به خاطر اماره بودن بلوغ برای رشد، نیازی به امتحان نیست.

۳- واژه «حَتَّىٰ» حرف ابتدا برای تعلیل است و «إِذَا» برای شرط است. جمله شرط و جزای شرط، جزای «إِذَا» هستند. بنابراین، امتحان ایتم واجب است، از آن رو که وقتی به بلوغ نکاح رسیدند و رشد آنها معلوم شد، اموالشان به آنها داده شود. این نظریه به بحرالعلوم نسبت داده شده است.

۴. واژه «حَتَّى» برای بیان غایت است و منظور از آیه لزوم آزمایش مستمر تا زمان بلوغ است. در صورتی که با آزمایش مستمر معلوم شود که شخص به رشد رسیده است و می‌تواند اموالش را اداره کند، اموال به او داده می‌شود و استقلال مالی پیدا می‌کند، در غیر این صورت، اموالش را نمی‌دهند. لازمه این سخن آن است که بلوغ و رشد هر دو با هم موضوع صحت معاملات باشند و هیچ یک به تنهایی کافی نباشند. آزمایش رشد از زمانی که احتمال رشد می‌رود تا زمان بلوغ به طور مستمر انجام می‌شود؛ زیرا درک رشد یافتگی نیاز به زمان دارد که در طی آن کودک از نظر عقل و تدبیر بررسی گردد. این احتمال هم می‌رود که خداوند بررسی و آزمایش رشد یافتگی ایتام را تا زمان بلوغ قرار داده تا اینکه در اولین زمانی که او توانایی اداره اموالش را داراست، اموال به او داده شود و بدون دلیل اموال او در اختیار کسی دیگر نباشد. ظاهراً آیه در مقام بیان محدوده زمانی ابتلا نیست، بلکه در صدد بیان لزوم تقدیم امتحان بر زمان بلوغ است تا مال طفل در اولین زمان ممکن به او داده شود. از این رو، مفهومی برای غایت در این آیه باقی نمی‌ماند و می‌توان لزوم امتحان برای درک رشد را به طور مطلق استنباط کرد. هر چند آیه در مورد امتحان پس از بلوغ ساکت است و عدم امتحان پیش از بلوغ از روی عصیان یا نسیان یا هر عذر دیگری را باعث وجوب امتحان پس از بلوغ نمی‌داند، از جمله شرطیه چنین استنباط می‌شود که درک رشد متفرع بر امتحان است.

این نظر مورد پذیرش بیشتر فقها قرار گرفته است. برخی از آنها علاوه بر این آیه، به آیه ۵ سوره نساء (ولا تؤتوا السفهاء اموالکم) که از دادن اموال به سفیه نهی کرده نیز استناد کرده‌اند که نشان می‌دهد جواز دفع مال منوط به دو شرط است: بلوغ و رسیدن به رشد. به نظر این گروه، «فادفعوا» متفرع بر احراز رشد بعد از بلوغ است، و گرنه دلیلی برای آوردن «حَتَّى» برای بیان غایت امتحان نبود (نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۶: ۱۹؛ خوانساری ۱۴۱۸ ج ۱: ۳۵۵-۳۵۳؛ خوبی ۱۳۷۷ ج ۲: ۵۲۳-۵۲۱؛ امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۱۹-۹).

همچنین در این آیه، آزمایش رشد یتیم منوط به رسیدن به زمان بلوغ نکاح شده است. نظرات مختلفی درباره معنای بلوغ نکاح ارائه شده است:

- ۱- رسیدن به مرحله‌ای از رشد جنسی به معنای بلوغ جنسی طبیعی؛
- ۲- رسیدن به مرحله کمال عقلی و درک رشد یافتگی که معمولاً هم‌زمان با رسیدن به توانایی و قدرت بر نکاح روی می‌دهد. از این رو آنچه برای تسلیم اموال به یتیم و آزادی او در تصرفات

مالی اش اهمیت دارد، درک توانایی او در اداره اموال و دستیابی به رشد عقلی است. اداره خانواده مستلزم توانایی اداره اموال است تا کسی به استقلال مالی دست نیافته و قدرت و توانایی عقلی برای اداره اموال پیدا نکرده، نمی توان مسئولیت خانواده را به عهده او گذاشت. بنابراین قرآن خواهان آن است که کسب تجربه و آموزش اداره اموال تا پیش از رسیدن به بلوغ جنسی و توانایی ازدواج و تشکیل زندگی مستقل به دست آید.

۳- به حکم شرع رسیدن به پانزده سالگی تمام، زمان بلوغ نکاح است و دادن اموال پیش از این سن جایز نیست، گرچه از نظر عقلی کامل شده باشد (طبری ۱۴۱۵ ج ۴: ۳۳۵؛ شیخ طوسی ۱۴۰۹ ج ۳: ۱۱۶؛ مکارم شیرازی ۱۴۰۷ ج ۳: ۱۱۲).

۴- بلوغ نکاح مسأله ای شرعی است و با رسیدن به بلوغ جنسی طبیعی یا رسیدن به سن بلوغ که در منابع فقهی به تفصیل آمده است، اثبات می شود (طبری ۱۴۱۸ ج ۱: ۳۷۴؛ قطب راوندی ۱۴۰۵ ج ۲: ۷۳ - ۷۲).

«ایناس» که در این آیه به کار رفته به معنای استیضاح یعنی آشکار شدن به طور وضوح معنا شده است (جصاص ۱۴۱۵ ج ۲: ۷۸-۷۹؛ زمخشری ۱۳۸۵ ج ۱: ۵۰۰؛ طبرسی ۱۴۱۵ ج ۳: ۲۰-۱۹). بنابراین آزمایش باید به گونه ای باشد که مشخص گردد تصرفات عاقلانه او در اموال اتفاقی نیست، بلکه در وجود او عجین شده و وی براساس معیارهای عقلی در اموالش دخل و تصرف می کند و تصمیم می گیرد (شیخ طوسی ۱۴۰۹ ج ۳: ۱۱۷-۱۱۶). شیوه بیان مطلب در قرآن نیز به گونه ای است که استمرار و تدریجی بودن امتحان را می رساند، یعنی به تدریج از زمان پیدا کردن آمادگی برای تصرفات مالی با درگیر کردن کودک با مسائل مالی و ایجاد فرصت برای کسب تجربه و تربیت اقتصادی و مالی او، اداره اموال و تصرفات عاقلانه به او آموخته می شود، به نحوی که در زمان بلوغ نکاح به مرحله ای برسد که از نظر رشد عقلی به طور مستقل در امور مالی مربوط به خود دخل و تصرف کند و تصمیم بگیرد (طباطبایی بی تا ج ۴: ۱۷۲؛ مکارم شیرازی ۱۴۰۷ ج ۳: ۱۱۱).

نتیجه گیری

ادراک امری متغیر و نسبی است که به طور جدی وابسته به شرایط فرهنگی و اجتماعی است. جوامع انسانی با اذعان به طولانی تر شدن دوره ادراک ناقص، مرحله ای را که بیشتر با عنوان مرحله

نوجوانی شناخته می‌شود، حد فاصل کودکی و بزرگسالی پذیرفته‌اند. تعیین شاخص و معیار رشدیافتگی بیش از آنکه امری شرعی باشد، منوط به عرف و شیوه زندگی و خواسته‌هایی است که جامعه از انسان‌ها انتظار دارد. چون ادراک امری تدریجی و رو به کمال است، عدالت حکم می‌کند که دستیابی به اهلیت هم تدریجی باشد. از این رو می‌توان برای دستیابی به مسئولیت سه مرحله در نظر گرفت: مرحله عدم مسئولیت، مرحله مسئولیت نسبی و مرحله مسئولیت تام. این امر نه تنها مخالفی با شرع ندارد، بلکه آیه مورد استناد فقها و نیز اصل عدالت و مساوات، بر لزوم اجرای آن در جامعه اسلامی صحنه می‌گذارند. این امر، یعنی اهلیت داشتن به مقدار قدرت و توانایی، با اصل عدم حرج در شرع نیز سازگاری دارد.

باید توجه داشت که شکل‌گیری اعمال عقلی یک فرایند تغییرات چند جانبه و پیچیده است و یادگیری نقش مؤثری در آن اعمال می‌کند. ظاهراً آیه در مقام بیان محدوده زمانی خاصی نیست و مفهومی برای غایت در این آیه باقی نمی‌ماند و می‌توان لزوم امتحان برای درک رشد را به طور مطلق استنباط کرد و تقسیم‌بندی که متناسب با شرایط زمان باشد، ارائه نمود.

منابع

- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵) *لسان العرب*، قم: نشر ادب حوزه.
- ابن‌ادریس حلّی، محمد. (۱۴۱۰ق) *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- ابن‌امیر الحاج، محمد بن محمد. (۱۴۰۳ق) *التقریر و التحبیر*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌حمزه، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق) *الوسیلة الی نیل الفضیلة*، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن‌زهره حلبی، حمزه بن علی. (۱۴۱۷ق) *غنیة النزوع فی علمی الأصول و الفروع*، تحقیق ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه الإمام الصادق^(ع).
- ابن‌فهد حلّی، احمد بن محمد. (۱۴۱۱ق) *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، تحقیق مجتبی عراقی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۴۲۱ق) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امامی، سید حسن. (۱۳۶۸) *حقوق مدنی*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- امیر پادشاه، محمد امین بن محمود. (بی تا) *تیسیر التحریر*، بیروت: دارالفکر.

- انصاری، محمد بن نظام‌الدین. (۱۳۲۲) *فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت فی اصول الفقه*، قاهره: المطبعة الاميرية بیولاق.
- بخاری، عبدالعزیز بن احمد. (بی تا) *کشف الأسرار عن أصول فخر الاسلام البزودی*، قاهره: دارالکتب الاسلامی.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (بی تا) *التلویح الی کشف حقائق التنقیح*، بیروت: دارالارقم.
- جزیری، عبدالرحمن. (۱۴۰۴ق) *کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه*، استانبول: دارالدعوه.
- جصاص، احمد بن علی. (۱۴۱۵ق) *احکام القرآن*، تحقیق عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۰) *ترمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷) *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تألیف و تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حسن فرج، توفیق. (۱۹۹۳) *المدخل للمعلوم القانونیه: النظرية العامة للقانون - النظرية العامة للحق*، بیروت: دارالجامعیه.
- خطاب رعینی، محمد بن عبدالرحمن. (۱۴۱۶ق) *مواهب الجلیل شرح مختصر خلیل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حکیم، سید محسن. (بی تا) *نهج الفقاهه*، قم: ۲۲ بهمن.
- حمیتی واقف، احمد علی. (۱۳۸۳) *حقوق مدنی ۲: اموال و مالکیت*، تهران: نشر رخسار.
- خمینی، مصطفی. (۱۴۱۸ق) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوانساری، موسی بن محمد. (۱۴۱۸ق) *منیة الطالب فی شرح المکاسب (تقریبات درس محمد حسین نائینی)*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۳۶۵) *مستند العروة الوثقی: کتاب الاجاره (تقریبات درس مرتضی بروجردی)*، قم: انتشارات لطفی.
- _____ . (۱۳۷۷) *مصباح الفقاهة (تقریبات درس محمد علی توحیدی تبریزی)*، قم: مکتبه الداوری.
- دردیر، ابوالبرکات احمد. (بی تا) *الشرح الکبیر*، بی جا: دار احیاء الکتب العربیه.
- زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق) *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- زحیلی، وهبه مصطفی. (۱۴۰۹ق) *الفقه الاسلامی وادلتہ*، دمشق: دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۸۵) *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، مصر: شركة و مکتبه مصطفی بابی حلبی و اولاده.
- ساکت، محمد حسین. (۱۳۸۶) *شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی*، تهران: انتشارات جنگل.
- سرخسی، شمس‌الدین. (۱۴۰۶ق) *المبسوط*، بیروت: دارالمعرفه.

- سلار ديلمى، حمزه بن عبدالعزيز. (١٤١٤ق) *المراسم العلوية فى الأحكام النبويه*، قم: المعاونة الثقافية للمجمع العالمى لأهل البيت.
- سنهورى، عبدالرزاق احمد. (١٩٥٢) *الوسيط فى شرح القانون المدنى الجديد*، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- سيد سابق، محمد. (١٣٩٧ ق) *فتحه السنه*، بيروت: دارالكتاب العربى.
- سيستانى، سيد على. (١٤١٦ق) *منهاج الصادقين*، قم: مكتبة آية الله سيستانى.
- شيخ طوسى، محمد بن حسن. (١٤٠٩ ق) *التبيان فى تفسير القرآن*، به كوشش احمد حبيب قصير عاملى، مكتب الاعلام الاسلامى.
- _____ . (١٤١٧ق) *الخلافة*، چاپ على خراسانى، جواد شهرستانى و محمد مهدى نجف، قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
- شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان. (١٤١٠ق) *المقننه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- صبرى سعدى، محمد. (٢٠٠٤) *شرح القانون المدنى الجزائرى: نظرية العامة للالتزامات، مصادر الالتزام- التصرف القانونى (العقد و الإرادة المنفردة)*، الجزائر: دارالهدى.
- صفائى، سيد حسين و سيد مرتضى قاسم زاده. (١٣٨٤) *حقوق مدنى اشخاص و محجورين*، تهران: انتشارات سمت.
- طباطبايى، سيد محمد. (بى تا) *الميزان فى تفسير القرآن*، قم: منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية.
- طبرسى، فضل بن حسن. (١٤١٨ق) *تفسير جوامع الجامع*، قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
- _____ . (١٤١٥ق) *تفسير مجمع البيان*، بيروت: مؤسسه اعلمى للمطبوعات.
- طبرى، محمد بن جرير. (١٤١٥ق) *جامع البيان عن تأويل آيات القرآن*، بيروت: دارالفكر.
- عبدالمجيد بكر، عصمت. (١٩٨٩) *الأحكام القانونية لرعاية القاصرين*، جامعة بغداد: كلية قانون.
- علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤١٨ق) *قواعد الأحكام*، قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- _____ . (١٤١٠ق) *ارشاد الاذهان فى احكام الايمان*، تحقيق فارس حسون، قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- _____ . (١٤١٥ ق) *مختلف الشيعة فى احكام الشريعة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- فاضل أبى، زين الدين ابى على حسن بن ابى طالب. (بى تا) *كشف الرموز فى شرح المختصر النافع*، قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين.

- فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۹) *ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد*، با تصحیح حسین موسوی کوه کمری، علی پناه اشتهااردی و عبدالرحیم بروجردی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فدوی، سلیمان. (۱۳۸۵) *تعارض قوانین در حقوق ایران با تکیه بر احوال شخصیه*، بی جا، بی نا.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۰۱ق) *مفاتیح الشرائع*، چاپ مهدی رجائی، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله. (۱۴۰۵ق) *فقه القرآن*، قم: مکتبه آیت الله العظمی نجفی مرعشی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۱) *قواعد عمومی قراردادها*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ . (۱۳۸۱) *دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی: قرارداد- ایقاع*، تهران: بهمن برنا.
- _____ . (۱۳۳۹) *وصیت در حقوق مدنی ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
- کیره، حسن. (بی تا) *المدخل الی القانون: القانون برجه عام، النظرية العامة، القاعدة القانونية، النظرية العامة: الحق، الاسکندریة، منشأة المعارف*.
- محبوبی، عبیدالله بن مسعود. (بی تا) *التوضیح شرح التنقیح*، بیروت: شرکت دارالأرقم بن أبی الأرقم.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۹ق) *شوائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، صادق شیرازی، طهران: انتشارات استقلال افست از چاپ بیروت، مؤسسه الوفاء.
- _____ . (۱۴۱۰ق) *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، تهران: الدراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعثة.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۱۲ق) *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، با تصحیح مجتبی عراقی، علی پناه اشتهااردی و حسین یزدی اصفهانی، قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۰۷ق) *الأمتل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، بی جا، بی نا.
- ناهی، صلاح الدین عبداللطیف. (۱۴۰۴ق) *الوجیز الوافی فی القوانین المرعیة فی الجمهوریة العراقیة و المملكة الأردنیة الهاشمیة و الكويت*، اردن: مطبعة البيت العربی.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق) *جواهر الكلام فی شرح شوائع الاسلام*، با تحقیق علی آخوندی، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- نوین، پرویز و عباس خواجه پیری. (۱۳۷۷) *حقوق مدنی ۶، عقود معین (یک)*، تهران: کتابخانه گنج دانش.